

تحلیل رفتار اسرائیل در برابر جمهوری اسلامی ایران

نویسنده: ابراهیم متقی *

چکیده

پس از پیروزی انقلاب اسلامی روابط ایران و اسرائیل کاملاً دگرگون گردید و از یک رابطه صمیمانه رابطه‌ای خصمانه تبدیل شد. این مقاله ضمن بررسی این دگرگونی می‌کوشد با بررسی ماهیت دولت و نظام سیاسی در اسرائیل و توان و قابلیت نظامی آن کشور، تأثیرات موارد فوق بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران و نوع تهدیدات اسرائیل را مورد ارزیابی و تجزیه و تحلیل قرار دهد در این رابطه تهدیدات فرهنگی، نظامی، اقتصادی و سیاسی مورد بررسی قرار می‌گیرند.



مقدمه

با سقوط سلطنت پهلوی و پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، تعادل و برآورد استراتژیک خاورمیانه دگرگون شد؛ زیرا پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، «نقش ملی»^{**} کشور در برخورد با کشورهای خاورمیانه و خلیج فارس به گونه‌ای مشهود تغییر یافت. این امر در ارتباط با مسایل حوزه خلیج فارس، رویدادهای خاورمیانه و موضوعات مربوط به اسرائیل عینی و قابل توجه می‌باشد. بطوری که برخی از تحلیلگران براین اعتقادند که جهتگیری سیاست خارجی ایران نسبت به «اسرائیل»،

* آقای دکتر ابراهیم متقی استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران می‌باشد.

** National Role

فرا‌تر از برخورد جمهوری اسلامی ایران در رویارویی با آمریکا دچار دگرگونی شد.^{*} بر همین اساس، کشور انقلابی ایران، «هدفهای» فلسطینیان و شیعیان لبنان را به‌عنوان بخش تعیین‌کننده‌ای از رفتار بین‌المللی و منطقه‌ای خود تلقی کرد.

لازم به توضیح است؛ این امر زمانی ابعاد عملی و حادث‌تری به خود گرفت که گروه‌های انقلابی و شیعیان لبنانی متأثر از انقلاب ایران به عنوان ابزار مناسب و مساعدی در راستای اهداف انقلابی نظام سیاسی نوین تلقی شدند و به موجب آن، شیعیان لبنان جسارت پیدا کرده تا به همانگونه‌ای که «فرانتس فانون» مورد تأکید قرار داده بود در مبارزه انقلابی با گروه‌های اشغالگر، اعتماد به نفس خود را از طریق رویارویی مستقیم به دست آوردند. روش دولت انقلابی ایران در برخورد با اسرائیل از دولتهای خط مقدم جبهه در رویارویی با اسرائیل حادث‌تر. انقلابی‌تر بود و در این روند همگامی همه جانبه‌ای که متأثر از اهداف همگون دو کشور در برخورد با رویدادهای خاورمیانه، بخصوص در مقابله با

* ایران در ماه مارس ۱۹۵۰ دولت اسرائیل را به صورت «دو فاکتور» مورد شناسایی قرار داد. علمای مذهبی که دولت و تحولات ایران را بر مبنای ارزش‌های اسلامی ارزیابی می‌نمودند، شناسایی دو فاکتوری اسرائیل از سوی دولت ایران را مورد اعتراض قرار دادند و با پیوندهای نزدیک‌تر با اسرائیل مخالفت نمودند. این امر منجر به شکل‌گیری سطح خاصی از دودلی در دولت ایران گردید. اما کودتای ۲۸ مرداد به تردیدهای دولت پایان داد. در سال ۱۹۵۸ شاه ابتکار جدیدی را در روابط ایران و اسرائیل برقرار نمود. وی با اذعان به سودمند بودن اسرائیل در راستای منافع اقتصادی و امنیتی ایران، ژنرال تیمور بختیار ریاست ساواک را جهت بررسی زمینه‌های همکاری دو جانبه به اسرائیل فرستاد این امر عمده‌تاً تحت تأثیر جنگ سرد ایران و اعراب، دکترین آیزنهاور و گرایش‌های جدید دولت ایران بود در سال ۱۹۸۵ به دلیل ناتوانی دکترین آیزنهاور در تغییر روند رادیکالیسم عرب و گسترش نفوذ شوروی در منطقه، دیوید بن‌گورین در نامه‌ای خطاب به شاه، پیشنهاد انعقاد پیمان سری بین ایران و اسرائیل را مطرح ساخت. بین سالهای ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۷ بر اساس پیمان سری ایران و اسرائیل، سطح روابط گسترش یافت. در ۲۳ ژوئن ۱۹۶۰، شاه در یک کنفرانس مطبوعاتی از تداوم روابط ایران و اسرائیل سخن به میان آورد و اعلام داشت که ایران شناسایی دو فاکتوری اسرائیل را ادامه می‌دهد. این امر با واکنش جمال عبدالناصر و پروگرید و در نتیجه مصر روابط دیپلماتیک خود را با ایران قطع نمود. این امر پیوندهای ایران و اسرائیل را نزدیک‌تر نمود. این روند تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی ایران به گونه‌ای فزاینده و تصاعدی افزایش یافت.

اسرائیل بود. را با سوریه به انجام رساند.

روند جدید که متأثر از شرایط ژئوپلیتیک معینی در خاورمیانه بود. آرمان شیعیان انقلابی، هدفهای جمهوری اسلامی و سیاستهای دولت سوریه در یک راستا و در رویارویی با توسعه‌طلبی اسرائیل در منطقه، هدفگیری شده بود و به این ترتیب بار دیگر بعد از قرن‌ها، ایران توانست با الگویی متفاوت از گذشته بر حوادث مدیترانه شرقی تأثیر بگذارد و موازنه منطقه‌ای را با توجه به امواج جدیدی که وارد سیاست منطقه‌ای خاورمیانه کرد، دگرگون نماید. این امر در شرایطی به انجام رسید. که ایران دهه ۱۹۷۰ پیوندهای گسترده و قابل توجهی با اسرائیل برقرار کرده و فراتر از پیوندهای دیپلماتیک، در دوران توسعه منابع نظامی در ایران (که بعد از اعلام دکترین نیکسون به انجام رسید) کشور اسرائیل به یکی از منابع مهم تکنولوژی و ابزارهای تسلیحاتی ایران تبدیل شده بود. از سوی دیگر در اواخر دهه ۱۹۷۰، دولت شاه بزرگترین مشتری کالاهای تسلیحاتی اسرائیل بود و آن کشور نیز متقابلاً ۷۵ درصد از نفت مورد نظر خود را از ایران می‌خرید.^{*} در دوران قبل از انقلاب و با توجه به وضعیت ایران، مطلوبیتهای ژئوپلیتیک منطقه‌ای و در راستای همکاریهای دوجانبه ایران و اسرائیل، برای آن کشور فراهم آمد، زیرا دیدگاه اسرائیل، همکاریهای منطقه‌ای آن کشور با ایران و ترکیه بیانگر این امر بود که اسرائیل می‌تواند با کشورهای مسلمان همزیستی داشته باشد. با توجه به چنین وضعیتی کشورهای خاورمیانه، مثلث استراتژیک «اسرائیل - ایران - ایالات متحده» را یکی از عوامل تثبیت اقتدار منطقه‌ای آمریکا تلقی می‌کردند و این مثلث در دوران قبل از انقلاب، همواره مورد نکوهش کشورهای یادشده بخصوص واحدهای رادیکال‌تری همانند سوریه،

* در سال ۱۹۶۴ ژنرال تسلائی تسار رئیس گروه مستشاران نظامی و «آشرین ناتان» مدیرکل وزارت دفاع اسرائیل با ژنرال عبدالحسین حجازی رئیس قسمت کارشناسان و وابستگان نظامی مذاکراتی را در تهران به انجام رساندند. نتیجه این مذاکرات گسترش همکاریهای اطلاعاتی، آموزش افسران ساواک و خرید اسلحه بیشتر از اسرائیل بود. در فوریه ۱۹۷۰ سرمایه‌گذاری مشترکی به ارزش ۱۳۶ میلیون دلار بین شرکت ملی نفت ایران و دولت اسرائیل به انجام رسید. غیر از نفت ارتباطات تجاری بین اسرائیل و ایران گسترش یافت و این امر تا سال ۱۹۷۱ به ۳۳ میلیون دلار در سال رسید.

عراق، مصر، و همچنین واحدهای اصول‌گرایی از جمله عربستان سعودی قرار می‌گرفت. از آنجا که جمهوری اسلامی، ماهیتی اسلامی، انقلابی و جهت‌گیری رادیکال و ضد خارجی دارد و با توجه به اینکه از دیدگاه مقامات انقلابی ایران، اسرائیل به عنوان واحدی مداخله‌گر به شمار می‌آید که کارکرد منطقه‌ای آن در راستای تأمین منافع امریکا، ایفای نقش ژاندارم منطقه‌ای، و حفظ وضع موجود خواهد بود، از این رو مواضع ایران مبتنی بر اعتبار اسلامی - انقلابی قرار گرفته بود که با ماهیت ضد اسرائیل جلوه‌گر می‌شد. ماهیت و کارکرد انقلابی ایران به گونه‌ای مشهود بود که در سال ۱۳۶۰، جمهوری اسلامی طرح تشکیل دولت فلسطینی در ساحل غربی رود اردن را مردود دانست و بر این امر تأکید داشت که اسرائیل غاصب است و باید ماهیت حقوقی رژیم اسرائیل دگرگون شود و در راستای آن تمامی خاک فلسطین به صاحبان اصلی و واقعی آن باز گردد. چنین تفکری باعث شد که گروه شیعیان در لبنان خود را با هویت انقلابی و اسلامی نوظهور به گونه‌ای مطلوب‌تر پیوند دهند و در نتیجه عناصر و گروه‌های مذهبی‌تر در لبنان، آرمان فلسطین را در رویارویی با اسرائیل پذیرفتند.

یکی از تحلیلگران عرب، که در مراکز تحقیقات استراتژیک امریکا در امور خاورمیانه تحقیق می‌کند، بر این امر تأکید دارد که:

«انقلاب ایران، رابطه شیعیان با جهان بزرگتر عرب و نمادهای آن را دگرگون ساخت. در روزگاران گذشته هنگامی که عرب وطنی، آیین خشن شهرهای بزرگ عربی بود، شیعیان لبنان و سایر قلمروهای عربی، رابطه با ایران را مانند باری ناراحت‌کننده و خجالت‌آور حمل می‌کردند. اما انقلاب ایران تاریخ را واژگون کرد و بر سر خود قرار داد. یک قیام مهم به نام اسلام و اصالت فرهنگی به پیروزی رسید. مصالح لازم برای سیاستهای موعودگرایی و تندروی فراهم آمد. از آن زمان لبنانی‌ها با حمایت از ایران و در رویارویی با اسرائیل به عنوان بازیگر سرنوشت ساز و تأثیرگذار ایفای نقش کردند»^(۱).

1- Fouad Ajami, "Lebanon and its inheritors", Foreign Affairs, spring 1985, P. 86.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، نه تنها جهتگیری نظام سیاسی ایران علیه اسرائیل و منافع منطقه‌ای آن قرار گرفت، بلکه گروه‌های تندروی فلسطینی و لبنانی نیز از تأثیرات و توان انقلاب ایران برای رویارویی با اسرائیل بهره‌مند شدند. این امر واکنش جدی را در اسرائیل و در رویارویی با انقلاب اسلامی ایران فراهم آورد. ابتدا اسرائیلی‌ها فکر می‌کردند که ایران دوباره به تفکر ژئوپلیتیکی دهه ۱۹۷۰ در رابطه با مسائل منطقه‌ای باز خواهد گشت. جنگ تجاوزگرایانه عراق علیه ایران، سناریوی کلان منطقه‌ای را آماده کرده بود تا ایران برای مقابله با ناسیونالیسم توسعه‌گر عرب، باردیگر از همراهی اسرائیل در منطقه برخوردار شود و الگوی همکاریهای ژئوپلیتیکی را جایگزین تعارضات ایدئولوژیک کند.^(۱)

تجاوز اسرائیل به لبنان در ۱۹۸۲ بازتاب کاملاً متفاوتی بر جای گذاشت و در نتیجه آن نوعی تقابل مستقیم بین نیروهای طرفدار ایران و واحدهای تحت امر اسرائیل را فراهم کرد. از آن مقطع زمانی به بعد، رفتار دولت اسرائیل به گونه‌ای سیکلی در تعارض و رویارویی با جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت. برای تحلیل چنین رفتاری باید ماهیت دولت و جامعه اسرائیل، به گونه‌ای ملموس، مورد ارزیابی واقع شود و پس از آن استراتژی نظامی اسرائیل در برخورد با تهدیدات منطقه‌ای تحلیل، و سرانجام جانشینهای برخوردی اسرائیل در رویارویی با ایران ارائه گردد.

۱- ماهیت دولت و نظام سیاسی در اسرائیل و تأثیر آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران

برای تحلیل مختصات و ماهیت جامعه اسرائیل، باید وضعیت امنیتی و ایدئولوژیک موجود در آن را به عنوان وجه اجتناب‌ناپذیری مورد توجه قرار داد زیرا شاخص‌های

1- Shirin Hanter, "Islamic Iran and teh Arab Worlds", Middle East in Sight, (1987 September), p.20.

با توجه به چنین اهدافی که مبتنی بر استراتژی «تفاهم عملگرایانه» نام گرفته بود، اسرائیلی‌ها در روند ماجرای مک‌فارلین موسوم به «ایران گیت» نقش فعالی را عهده‌دار شدند. متعاقب این امر نیز «اسحاق رابین» وزیر دفاع وقت اسرائیل امیدوار بود که اگر ایران در شرایط بحرانی و سخت‌تری در برخورد با اعراب و بویژه عراق قرار گیرد، چرخشهای ژئوپلیتیکی مشهودتری به انجام می‌رساند.

زیربنایی یاد شده بر سایر حوزه‌های دیگر تأثیر می‌گذارد. در این راستا دو نظریه کاملاً متفاوت در مورد ماهیت دولت اسرائیل ارائه شده است که ویژگی‌های آن را می‌توان به شرح ذیل مورد شناسایی قرار داد.

«دان هوروتیز*» بر این امر تأکید دارد که دولت اسرائیل، مبدأ و ماهیت نظامی دارد اما بتدریج خود را با واقعیات جامعه مدنی و ضرورت‌های آن تطبیق می‌دهد و در نتیجه روند ساختاری کردن نیروهای نظامی دریافت جامعه مدنی را به انجام رسانده است.^(۱) بنابراین آنچه در وضع موجود، مشهود است ویژگی‌های نظامی‌گری در جامعه مدنی و شاخصهای جامعه مدنی در ساختار متنوع نیروهای نظامی اسرائیل است؛ در حالی که هارولد لاسول** با تأکید بر شاخصهای دولت پادگانی***، برای نظامیان، نقش و جایگاه تعیین کننده‌تری قائل است. وی اعتقاد دارد که نظامیان در اسرائیل کاملاً "ایدئولوژیک هستند و گرایشهای خود را بر نظام سیاسی، دولت و جامعه مدنی تحمیل می‌کنند. به این ترتیب تفکرات و ارزشهای ایدئولوژیک میلیتاریستی، که به عنوان مبنای ارزشی در جامعه مدنی اسرائیل توزیع می‌گردد، ویژگی‌های نظامی امنیتی دارد.

بدون توجه به شاخصهای مورد نظر لاسول و هوروتیز در مورد ویژگی‌های دولت و نظام سیاسی در اسرائیل باید تأکید کرد که به دلیل وضع خاص امنیتی اسرائیل و برداشتی که جامعه و دولت آن کشور از شاخصها و چگونگی تهدید دارد، پیوستگی بین جامعه و دولت به اندازه‌ای گسترده است که جدایی آنها جامعه مدنی نظامیان و ساختار حکومتی از یکدیگر بسادگی امکانپذیر نیست. زیرا هرگونه اقدام و رفتار نظامیان برای رسیدن به هدفهای فراگیری تنظیم می‌شود که تخطی از آن برای اعمال اقتدار کاستی و

*Dan Horowitz

۱- ناصر هادیان، «ماهیت غیر مدنی دولت اسرائیل»، فصلنامه خاورمیانه، سال دوم، شماره ۱، بهار ۱۳۷۴، ص ۱۰۲. در این رابطه همچنین میتوان به مقاله ذیل مراجعه نمود.

- David C. Rapoport, "A Comparatory theory of Military and Political Types, in Hantington edited, Changing Patlerns of Military Politics, (NewYork: Freepress, 1962), p. 79. ** Harold Lasswell *** Garrison State

گروهی کمتر مشاهده شده است.

در همین راستا می‌توان ترور را بین رابه عنوان تنها موردی تلقی کرد که بیانگر خشونت سیاسی بر علیه رهبران اسرائیل است. ویژگی و انگیزه‌های ترور کننده و اینکه اقدام وی (ایگال امیر) بر اساس چه شرایط و زمینه‌هایی شکل گرفته است، صرفاً به عنوان نوعی تحلیل پاتولوژیک (آسیب شناسانه) ارزیابی می‌گردد، زیرا تاکنون مشارکت و همکاری لازم بین ساختارهای نظامی، امنیتی و نظام سیاسی در بیشترین حد خود وجود داشته است.

در همین رابطه معیارهای ارزشی و تفکرات نظامیان به گونه‌ای متقابل در حوزه‌های اقتصادی، صنعتی و فرهنگی دارای اعتبار و نفوذ بوده است، در حالی که دولت نیز کنترل لازم را بر رفتار و کارکرد نظامیان داشته است. علت این امر را باید در گذشته تاریخی و روانشناسی ملی آنها جستجو کرد زیرا:

«خاطرات تلخ سرگردانی، و کشتارهای گذشته* و از سوی دیگر در معرض جنگ بودن با همسایگان دست به دست هم داده و در مجموع، وضعیتی را به وجود آورده که مسأله امنیت نسبت به سایر مسائلی در تقدم قرار گرفته است. بدین ترتیب هاله‌ی تقدم امنیت چنان گسترده و فراگیر شده که اولین آثار آن در جامعه اسرائیل، همیاری نهادها و مؤسسات کشوری و لشکری بوده است»^(۱).

با تأکید بر ماهیت جامعه اسرائیل و با توجه به اینکه پیوستگی ملی در سطح جامعه و نظام سیاسی در حد گسترده‌ای وجود دارد، مردم و نظام اجتماعی حمایت لازم را از اقدامات دولت به عمل خواهند آورد. در نتیجه علی‌رغم میزان رشد تورم در جامعه اسرائیل، بخش عمده‌ای از هزینه‌های عمومی در جهت تقویت ساختار نظامی آن کشور مصرف می‌گردد؛ به گونه‌ای که در دهه ۱۹۷۰ در حدود ۴۸ درصد از تولید ناخالص

* لازم به توضیح است که صهیونیستها همواره در پی سوءاستفاده از تاریخ و بزرگنمایی وقایعی هستند که در گذشته اتفاق افتاده تا از این رهگذر ضمن مظلوم‌نمایی، در بین یهودیان هویت یکپارچه‌ای ایجاد کنند.

1- Rebeca L. Schiff, "Civil - Military Relations Reconsidered," Security Studies, Vol. 1, No. 4, (Summer 1992), P. 466.

داخلی (GDP)، در دهه ۱۹۸۰ در حدود ۴۰ درصد تولید ناخالص داخلی و در دهه ۱۹۹۰ بیش از ۲۵ درصد تولید ناخالص داخلی اسرائیل صرف هزینه‌های نظامی شده است. به این تریب جامعه از درآمد ملی خود بخش عمده‌ای را در حوزه‌های تأسیسات نظامی و نظامیگری هزینه می‌کند و خود با حداقل امکانات رفاهی در مقایسه با کشورهای اروپایی و سطح توسعه یافتگی داخلی، امرار معاش می‌کند.

همبستگی درون ساختاری بین جامعه و ارتش و از سوی دیگر همگونی‌های رفتاری و تمایلات مشابه ارتش و جامعه به همانگونه‌ای که به پیوستگی و انسجام داخلی برای تأمین امنیت ملی منجر می‌گردد. توان نهادهای امنیتی - نظامی آن کشور را برای تأمین آنچه امنیت تلقی می‌گردد، افزایش می‌دهد.

هم اکنون در جامعه ۵ میلیونی اسرائیل ۸۰۰ هزار نیروی نظامی فعالیت دارند که ۱۵۰ هزار نیروی کادر ۱۵۰ هزار نیروی شبه نظامی و ۵۰۰ هزار نیروی ذخیره سازماندهی شده وجود دارد که دارای کد نظامی، یگان رزمی و آموزشهای دوره‌ای هستند. آنها ابزارهای نظام سیاسی برای هدفهای استراتژیک کشور خود بوده، و از روحیه بالای نظامی و ایدئولوژیک برخوردارند. زیرا در ارتش اسرائیل برای افزایش روحیه سربازان و ایجاد وفاداری نسبت به کشور و نظام سیاسی، علاوه بر شاخصهای ملی بر انگیزه‌های مذهبی نیز تکیه می‌شود. حتی نظامیان غیر مذهبی نیز بر این اعتقادند که ارزشهای دین یهود در افزایش اخلاقیات و روحیه ارتش بسیار مؤثر است. بر همین اساس در ارتش، دوره‌های تعلیم و تربیت با هدف اشاعه و ترویج ارزشهای یهودیت و در راستای عدم جدایی دین از سیاست به وجود آمده که روند جامعه‌پذیری سیاسی و ایدئولوژیک را بر ای ساختارهای حکومتی تسهیل می‌کند. این امر از طریق درونی کردن ارزشها در دوران کودکی و نوجوانی فر اهم می‌آید و علاوه بر ارتش از طریق سازمانها و نهادهای دیگری از جمله آموزش و پرورش، باشگاه‌های مذهبی و اجتماعی و حتی خانواده به انجام می‌رسد.

انجام خدمت وظیفه عمومی و شرکت در مانورهای نظامی و عملیاتی به عنوان یک ارزش اجتماعی مورد پذیرش اکثر قریب به اتفاق شهروندان قرار گرفته و دولت نیز برنامه‌های گوناگونی را در این زمینه ارائه داده است.

این توانها باعث می‌شود که دولت اسرائیل علاوه بر تکیه بر ارتش از جامعه مدنی

خود در رویارویی با دشمنان ایدئولوژیک و ژئوپلیتیکی و جهت نیل به اهداف نظامی و عملیاتی خود استفاده کند و از سوی دیگر با بهره‌گیری از الگوی دفاع غیر نظامی، حملات دشمن را با توان بیشتر و ضربه پذیری کمتر مهار کند. این امر برای تمامی کشورهای که در طراحی استراتژی امنیت ملی خود، اسرائیل را به عنوان تهدید مورد ارزیابی قرار می‌دهند بعنوان یک عامل قابل توجه تلقی می‌گردد.

تاکنون جامعه مدنی اسرائیل، احزاب سیاسی مسلط (حزب کارگر و حزب لیکود)، ارتش و سازمانهای اطلاعاتی آن کشور، همگامی لازم را با دولت آن کشور و در جهت رویارویی با جمهوری اسلامی ایران به انجام رسانده‌اند. این امر همبستگی ملی آنان را دربرخورد با ایران گسترده‌تر می‌کند. بنابراین اگر عملیات نظامی محدود، تاکتیکی و با هر دامنه‌ای از سوی اسرائیل و علیه ایران به انجام برسد، بدون توجه به بازتابهای تخریبی و یا نوع واکنش ایران، جامعه و ساختارهای اسرائیلی از آن حمایت خواهند کرد. احساس عمومی جامعه یهودیان اسرائیل بر این قرار گرفته که ایران در صدد نوعی نسل‌کشی نسبت به آنان است و در نتیجه آنان با ایجاد مشابه‌سازی رفتاری، خاطرات تاریخی خود را در برخورد با جمهوری اسلامی ایران تداعی خواهند کرد. علت این امر را باید در نوع نگرش دولت و جامعه اسرائیل نسبت به حوادث تاریخی مورد ملاحظه قرار داد. در این رابطه اسرائیلی‌ها از تاریخ و ذهن تاریخی خود به عنوان یکی از منابع دشمن شناسی و همچنین یکی از منابع هنجاری در روابط بین‌الملل، ارزیابی می‌کنند و با تأکید بر مشابه‌سازی مجموعه‌های ارتباط جمعی اسرائیل علیه ایران، آمادگی آنان برای رویارویی با ایران نسبتاً زیاد است.

البته تحلیلگرانی که در مراکز تحقیقات استراتژیک اسرائیل کار می‌کنند (همانند لوبرانی) بر این اعتقادند که ایران علی‌رغم دیدگاه و شعارهای سیاسی ایدئولوژیکی، که به آن اعتقاد دارد و یا به مناسبتهای مختلف آن را تکرار می‌کند، شرایط لازم را برای رویارویی با اسرائیل و عملی ساختن هدفهای سیاسی خود ندارد. آنان به تعارض منطقه‌ای کشورهای عربی با جمهوری اسلامی ایران اشاره می‌کنند و تأکید دارند که اسلامگرایی ایران، بیش از اینکه برای اسرائیل خطرآفرین و یا بحران‌زا باشد، عمده‌ترین عنصر تهدید کننده کشورهای محافظه‌کار عربی است، از اینرو ایران بیش از اینکه ذهن و

یا توان ملی خود را متوجه اسرائیل کند در برابر واکنش کشورهای عربی منطقه خلیج فارس مقاومت و رویارویی خواهد کرد. این گونه تحلیلگران اعتقاد دارند که اسرائیل نباید در اقدامی یکجانبه و یا ابتکاری علیه ایران اعمال قدرت کند بلکه تحولات منطقه‌ای به وضعیتی خواهد انجامید که انگیزه رفتار مقابله‌جویانه ایران را در برخورد با آن کشور کاهش خواهد داد.

لازم به توضیح است که تعداد افرادی همانند لوبرانی و شائلو بخش در ساختار سیاسی - تحقیقاتی اسرائیل محدودند، در حالی که جو و افکار عمومی اسرائیلی‌ها متناسب با بدترین شرایط احتمالی در تعاملات ایران و اسرائیل شکل گرفته است. نکته دیگری که در زمینه جامعه مدنی اسرائیل و دربرخورد با امنیت ملی ایران قابل توجه است، نوعی روش برخورد جامعه اسرائیل با بحرانها و حوادث منطقه‌ای است. آنان هیچگاه به عنوان گروه‌های فشار علیه دولت و نظام سیاسی خود عمل نمی‌کنند و بجز مواردی که مجبور به تحمل هزینه‌های سنگین شده‌اند و از انجام فعالیتهای گسترده برای اعمال محدودیت بر دولت خودداری می‌ورزند. علت این امر را باید در اعتماد همه جانبه جامعه، جوانان و ساختارهای اجتماعی اسرائیل نسبت به دولت دانست.^(۱)

سیستم حزبی آن کشور با توجه به همکاریهای بین حزبی در سیاستگذاری ملی و در رویارویی با بحرانهای منطقه‌ای و بین‌المللی، جامعه را به عنوان گروه درجه دوم در تصمیم‌گیری قرار داده است؛ به عبارت دیگر رفتار سیاسی واکنشهای جامعه اسرائیل تابعی از رفتار دولت آن کشور است و اگر تصمیمی از سوی نخبگان و رهبران سیاسی اتخاذ شود، با توجه به روند «درونی کردن الگوهای ایدئولوژیک در اسرائیل» و تأکید ایدئولوژی بر تقویت دولت ملی به عنوان تنها عنصر تأمین‌کننده امنیت کشور، جامعه مدنی و گروه‌های شهروندان، اقدامات همکاری‌جویانه لازم را انجام می‌دهند.

۲- توان و قابلیت نظامی اسرائیل و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

اسرائیلی‌ها توجه به نظامیگری را نه تنها به عنوان یکی از ویژگیهای قدرت ملی و

1- Gadi Wolfsfeld, (London: Harper Collins Publishers, 1990),p. 308.

تأمین امنیت ملی کشورشان در برخورد با واحدهای متعارض در خاورمیانه تلقی می‌کنند، بلکه برای آن نوعی تقدس مذهبی نیز قائلند. «سامسون»^{*} برای آنان اسطوره قدرت است که در یک فریب شیطانی قدرت خود را از دست داد، اما با تزکیه بعدی توانست بخشی از آن را دوباره به دست آورد. اکنون این سؤال مطرح می‌شود که آیا گرایش به نظامیگری افراطی و همه جانبه می‌تواند موجودیت اسرائیل را با توجه به اینکه برخی از کشورهای متعارض کمر به نابودی آن بسته‌اند، حفظ کند؟

سیمور هرش^{**} یکی از تحلیلگران مسائل نظامی اسرائیل و تحلیلگر مسائل استراتژیک خاورمیانه بر این اعتقاد است که راه حل سامسون تنها راه حل موجود برای تأمین امنیت اسرائیلی‌ها تلقی نمی‌شود. آنان توانسته‌اند از ابزار و روشهای دیگری برای تثبیت موقعیت منطقه‌ای خود بهره‌مند گردند. جنگ خلیج فارس این امر را بخوبی نشان داد؛ یعنی وضعیتی که اسرائیل بدون توجه به موشک‌هایی که از سوی بغداد به سوی آن کشور شلیک شده توانست از طریق بازدارندگی منفی و صرفاً با تکیه بر ساختارهای دفاعی غیرنظامی از ویرانی بیشتر کشور خود جلوگیری کند؛ در حالی که عراق نیز از ترس اقدام متقابل اسرائیل هیچ‌گونه تلاشی برای انجام اقدامات جدی‌تر و به کارگیری ابزارهای شیمیایی و سلاح‌های ویرانگرتر به عمل نیاورد. این امر را ساموئل هرش ناشی از بازدارندگی منطقه‌ای توسط اسرائیل می‌داند.^(۱)

زیرا بدون بهره‌گیری از سلاح‌های هسته‌ای قادر گردید توان، موقعیت و الگوهای رفتاری خود را برای تثبیت کشور از طریق نظامیگری حفظ کند. بسیاری از تحلیلگران مبنای بقای اسرائیل را ناشی از بازدارندگی هسته‌ای آن می‌دانند، زیرا اگر این فرایند شکل نگرفته بود و یا اقدامات ترمیمی دیگر در جهت نظامیگری به انجام نرسیده بود، طبعاً احتمال وقوع جنگ‌های منطقه‌ای دیگری علیه اسرائیل وجود داشت. البته این کشور در حوزه ابزارهای نظامی دیگر اقدامات لازم را در جهت همکاری مشترک برای

* SAMSON **Seymour Hersh

1- Samouel Harsh, "Israel's Security Policy After Desert Storm", (Rmat Gan: Bar iLlan Center for Strategic Studies, 1991), P. 17.

تولید هواپیما، تولید تانک و آتشبار در حد گسترده به انجام رسانده و هم اکنون وزارت دفاع آن کشور به عنوان یکی از فروشندگان سلاح‌های متعارف در جهان سوم به شمار می‌رود. برای بررسی توان نظامی و عملیاتی اسرائیل، باید تجهیزات تهاجمی آن کشور را که باعث ایجاد توان تهاجمی و بازدارنده می‌شود، در رسته خود مورد ارزیابی قرار داد و تأثیر آن را در امنیت ملی اسرائیل و تهدیدی که برای کشورهای دیگر خاورمیانه از جمله جمهوری اسلامی ایران به انجام می‌رساند، بازبینی کرد.

الف: سلاح هسته‌ای اسرائیل و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

اسرائیل از اواسط دهه ۱۹۵۰ و در دوران نخست‌وزیری بن‌گورین مبادرت به زمینه‌سازی لازم برای کسب سلاح‌های هسته‌ای کرد. اسناد منتشره از سوی ساختارهای سیاستگذاری آمریکا بیانگر این است که اسرائیل اقدامات اولیه را در جهت رسیدن به هدفهای خود بدون مشارکت و همکاری با سازمانها و واحدهای نظامی ایالات متحده به انجام رسانده است، اما به لحاظ استراتژیک، انجام این امر بدون در جریان قرار گرفتن آمریکا، امری دور از ذهن تلقی خواهد شد.

کمیسیون انرژی اتمی اسرائیل، که در سال ۱۹۵۲ شکل گرفته بود، مسئولیت اجرایی چنین وظیفه‌ای را عهده‌دار بوده و در همین راستا راکتوری در دیمونا* ساخته شد. مقامات وزارت دفاع آمریکا، در آخرین سال ریاست جمهوری آیزنهاور اطلاعات ثبت شده توسط هواپیماهای «یو - ۲» آمریکا را، که دارای کاربرد جاسوسی نظامی بود، منتشر ساختند. بن‌گورین نخست‌وزیر وقت اسرائیل وجود چنین تأسیساتی را در دسامبر ۱۹۶۰ پذیرفت، اما تأکید داشت که این مجموعه صرفاً دارای کاربرد صلح‌آمیز (علمی، صنعتی و آموزشی) است. در دوران جنگ ۶ روزه ژوئن ۱۹۶۷ لوی اشکول نخست‌وزیر وقت اسرائیل، خبر توانایی اسرائیل را برای ساخت بمب اتم منتشر کرد. این اقدام اشکول بیش از اینکه جنبه نظامی داشته باشد، نوعی جنگ روانی به شمار می‌آید که برای تثبیت ساختارهای هسته‌ای آن کشور، بهره‌گیری از آن در جهت بازدارندگی منطقه‌ای بر علیه اعراب و حفظ دستاوردهای نظامی اسرائیل در جنگ ۱۹۶۷ بود که ارتش آن کشور به

* Dimona

پیروزیهای مطلوبی نیز دست یافته بود.

پس از جنگ اکتبر ۱۹۷۳ نیز اسرائیلی‌ها باردیگر به تواناییهای خود در جهت به‌کارگیری ابزارهای هسته‌ای اشاره کردند. رئیس‌جمهور آن کشور تأکید داشت: «ما اکنون آن توان را در اختیار داریم. ما تمام امکانات و ابزارهایی که داریم، برای محافظت از خود خواهیم توانست تسلیحات جدید و مؤثری را به کارگیریم»^(۱).

واکنش جامعه جهانی در مقابل سلاحهای هسته‌ای اسرائیل در دهه ۱۹۷۰ به اوج خود رسید، اما اسرائیلی‌ها در ابتدا اعلام کردند که آن را به صورت ابتکاری مورد بهره‌برداری قرار نخواهند داد. از سوی دیگر آنها تأکید داشتند که سلاحهای هسته‌ای را به عنوان ابزار محدودکننده‌ای در مقابل رویارویی با ابزارهای کشتار جمعی اعراب استفاده خواهند کرد که جنبه بازدارنده و مقابله‌جویانه خواهد داشت.

دهه ۱۹۸۰ دوران تولید بی‌محابای سلاحهای هسته‌ای در اسرائیل بود. شکل‌گیری حوادث جدید منطقه‌ای از جمله پیروزی انقلاب اسلامی تهدیدات جدیدی را برای اسرائیل ایجاد، و از سوی دیگر جو عمومی و سیاست منطقه‌ای را در خاورمیانه نسبت به دوران دهه ۱۹۷۰ بحرانی‌تر کرد. سیاستهای نظامی و تسلیحاتی ریگان وضع را برای اسرائیل مطلوب‌تر کرد و این کشور توانست مشارکت بیشتری با سیاستهای افراطی، محافظه‌کارانه و نظامی‌گرایانه ریگان به انجام رساند.

نتیجه این دوران برای اسرائیل و سیاستهای نظامی‌گرایانه آن کشور مطلوب به نظر می‌رسید؛ به گونه‌ای که تحلیلگران بر این اعتقادند که اسرائیل تا این دوران توانسته است در حدود ۳۰ بمب هسته‌ای حرارتی* تولید کند و در حدود ۲۰۰ سلاح هسته‌ای دیگر را نیز به مرحله بهره‌برداری نظامی برساند.

تسلیحات هسته‌ای اسرائیل به عنوان ابزاری تکمیلی برای سیاستهای آن کشور در

1- Anver Yaniv, *Deterrence without The Bomb: the politics of Israel Strategy*, (Lexington: Lexington Books, 1987,) P. 32.

* Thermonuclear bomb

برخورد با ایران و خاورمیانه تلقی می‌گردد. به هر اندازه دامنه تعارض اسرائیل محدودتر باقی بماند سلاح‌های هسته‌ای آن کشور از کارایی کمتری برخوردارند، زیرا محیط جغرافیایی اسرائیل به اندازه‌ای کوچک و محدود است، که اگر بمبها را علیه کشورهای همجوار خود یعنی لبنان، سوریه و اردن به کارگیرد، غبار هسته‌ای آن حوزه جغرافیایی او را نیز تحت تأثیر قرار خواهد داد، اما اگر این ابزارها علیه هدفهای دورتری از جمله ایران به کارگرفته شود، طبیعی است که انتقال غبار اتمی* و تشعشع رادیو اکتیو آن برای اسرائیل خطر چندانی را به وجود نخواهد آورد. براین اساس تأکید می‌شود که سلاح‌های هسته‌ای خطری جدی بر ای‌تمامیت‌ارضی و تهدیدی علیه مردم و نظام سیاسی ایران است. آن کشور اگر به تولید چنین سلاح‌هایی متوسل شود، طبیعی است که راه‌هایی برای کاربرد آن را نیز در نظر داشته باشد. به لحاظ استراتژیک حوزه فراتر از شعاع ۵۰۰ کیلومتری اسرائیل منطقه امنی برای کاربرد خصمانه چنین ابزارهایی است و کشور ایران نیز در این حوزه قرار دارد.

به این ترتیب خطر تهدید هسته‌ای اسرائیل اگر چه برای تمامی خاورمیانه جدی است بازتاب‌های تهدید کننده آن برای ایران خطر آفرین‌تر تلقی شود. اسرائیل علی‌رغم اینکه چنین سیاست‌هایی را در جهت به کارگیری بازدارندگی هسته‌ای اعمال می‌کند، اقدامات بازدارنده هسته‌ای دیگری را از جمله حمله به راکتورهای هسته‌ای عراق که به موجب آن توان هسته‌ای عراق را کاهش داد و تولید ابزاری آن را به تعویق انداخت نیز در دستور کار نظامیان و دولت اسرائیل است. اگرچه این امر بخشی از استراتژی کلان و بلند مدت اسرائیل است، اما می‌توان در صورت ادراک تهدید آنرا به عنوان یک اصل ثابت در استراتژی عملیاتی و سیاست نظامی اسرائیل تلقی کرد.

اتخاذ سیاست مذکور از سوی اسرائیل با مخالفت‌هایی از سوی کارشناسان نظامی آن کشور، و انتقاداتی از سوی استراتژیست‌های کشورهای دیگر روبرو شده است. ریچاردز معتقد است عمر و دوران تاریخی دکترین هسته‌ای بگین به پایان رسیده است، زیرا بمباران نیروگاه هسته‌ای تموز عراق اقدام نظامی هشدار گونه‌ای بود که فقط یک بار به

* Nuclear Fallout

انجام رسید و احتمال وقوع آن با توجه به دگرگونی در ماهیت و چارچوب‌های رفتاری سیاست بین‌الملل در موارد دیگر، دور از انتظار است. ریچاردز تأکید دارد که اسرائیل نخواهد توانست از این حربه در دیگر کشورهای خاورمیانه استفاده کند در حالی که تنها واکنش آن صرفاً از سوی قطعنامه‌های مجمع عمومی و یا بیانیه‌های شورای امنیت باشد.

ب: سلاح‌های متعارف اسرائیل و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

اگر چه سلاح‌های هسته‌ای اسرائیل، توان و کارکرد بازماندگی در منطقه را دارا می‌باشد و در نتیجه تأمین‌کننده امنیت سرزمینی اسرائیل است، اما به کارگیری این ابزارها بدون توسعه سلاح‌های تاکتیکی متعارف نتیجه مطلوب را فراهم نخواهد آورد. بر همین اساس مبنای اولیه توسعه نظامی در اسرائیل را می‌توان براساس تولید و فراهم‌سازی سلاح‌های پیشرفته نظامی در حوزه‌های هوایی، دریایی و زمینی دانست. نیروی هوایی اسرائیل در وضع موجود، حداقل ۱۰۰۰ فروند جنگنده دارد که بیش از نیمی از آنها می‌توانند سلاح‌های هسته‌ای حمل کنند. توان هوایی اسرائیل مبتنی بر هواپیماهای اف ۴، اف ۵، اف ۱۲، و اف ۱۵ آمریکایی و همچنین هواپیمای کفیر* اسرائیلی است. البته هواپیماهای دیگری در اسرائیل مونتاژ شده است که در وضعیت فعلی کارایی دفاعی و عملیاتی ندارد. از جمله این هواپیماها می‌توان به جنگنده‌های فوگا** اشاره کرد که در دهه ۱۹۶۰ منجر به تقویت توان عملیاتی نیروی هوایی اسرائیل گردید، در حالی که مدل‌های هواپیمای جنگنده کفیر در سال ۱۹۷۳ وارد ساختار نظامی اسرائیل شد. از دهه ۱۹۷۰ به بعد کشور اسرائیل نه تنها از هواپیماهای یادشده برای تقویت توان خود بهره گرفت، بلکه در ایجاد ارتباط با ۶۰ کشور آفریقایی، امریکای لاتین و آسیایی همکاری‌های دفاعی و نظامی گسترده‌ای را برای توسعه روابط و همچنین صادرات تسلیحات به کشورهای جهان سوم را در دستور کار خود قرار داد.^(۱)

* Kfir

** Fouga

1- Aron Z. Klieman, *Israel Global Reach: Arms Sales As Diplomacy*, (Washington C: Pergamon Publication, 1985), 8.21.

پروژه جت‌های جنگنده اسرائیلی موسوم به شیرجوان* از عمده‌ترین سلاح‌های مورد استفاده نیروی هوایی اسرائیل است. این ابزارها اگر چه در داخل اسرائیل تولید می‌شود ولی به این دلیل که از تکنولوژی و ابزارهای امریکایی بهره می‌برد، توان عملیاتی مشابهی با هواپیمای اف ۱۶ و اف ۱۸ ایالات متحده دارد و نقش امریکا در توسعه صنایع نظامی اسرائیل کاملاً هویدا و مشخص است، زیرا بدون همکاری و مشارکت امریکا، اینگونه ابزارهای پیچیده و پیشرفته هرگز تولید نمی‌شد زیرا ۵۵ طرح تولید و مونتاژ هواپیماهای لای در اسرائیل، جزء برنامه‌های مشترک تولید نظامی جنگ‌افزار بین امریکا و اسرائیل است؛ به گونه‌ای که می‌توان تأکید داشت حداقل ۵۵ درصد از قطعات این هواپیما (موتور جت، بالها، کامپیوتر کنترل پرواز،...) ساخت امریکاست و امریکا در حدود ۹۰ درصد از هزینه ۱/۵ میلیارد دلاری توسعه جنگ‌افزارهای لای را پذیرفته است.

مشارکت امریکا به اندازه‌ای است که در قسمت عقب اولین هواپیمای جنگنده Lavi که در سال ۱۹۸۶ از خط تولید صنایع هواپیمایی اسرائیل خارج شد، پرچم امریکا در کنار پرچم اسرائیل ترسیم شده بود. در کل باید تأکید داشت که در حدود ۶۰ درصد از قطعات به کار رفته در هواپیماهای مونتاژ اسرائیل (کفیر و لای) در داخل اسرائیل ساخته شده، و ۴۰ درصد بقیه از جمله موتور هواپیماها ساخت شرکت جنرال الکتریک امریکاست^(۱).

علاوه بر هواپیماهای یاد شده، اسرائیل توانست موشک‌ها لوز** و جریکو*** را، که ۱۵۰۰ کیلومتر برد دارند و می‌توانند کلاهک‌های اتمی حمل کنند با کپی‌سازی از موشک‌های M.D ۶۶۰ فرانسه به انجام رساند. این ابزارها توان استراتژیک اسرائیل را بسیار زیاد افزایش داد اما به کارگیری آنها همواره مورد اعتراض کشورهای عربی قرار

* LAVI

1- Richard D.Krueger, "The Economics of Arms Transfers: The Saudi Awacs Sale and The Israeli Fighter", *Comparative Strategy*, No. 11 (1992), P.338.

** Luz

*** Jerich

گرفته است. در همین راستا عربستان سعودی موشکهای نسبتاً مشابهی را از کشور چین خرید که توان عملیاتی همگون موشکهای اسرائیل به این دلیل که می‌توانند کلاهک هسته‌ای حمل کنند و از سوی دیگر برد آن نسبتاً زیاد است و می‌تواند حوزه‌های مختلفی از جغرافیای ایران را مورد هدف قرار دهد، نوعی تهدید تلقی می‌شود. و از اینرو ایران نیز خواهد توانست تا ابزارهای بازدارنده متقابل را تهیه کند. و توجه به این نکته لازم است که این سلاحها به گونه‌ای طراحی شده‌اند که دامنه برد آنها جمهوری اسلامی ایران را نیز در بر گیرد و از سرزمین کشورهای همسایه بسیار فراتر است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که یکی از اهداف اصلی آنها ایران بوده و از این رو تهدید نظامی علیه ایران محسوب می‌گردد.

۳- نوع تهدیدات اسرائیل و چگونگی بکارگیری علیه منافع حیاتی جمهوری اسلامی ایران

از آنجایی که رهبران جمهوری اسلامی ایران، کشور اسرائیل را به عنوان غده سرطانی و دولت آنرا به عنوان اشغالگر مورد شناسایی قرار داده‌اند؛ به گونه‌ای که در مکاتبات رسمی و دیپلماتیک از آن واحد سیاسی به عنوان رژیم اشغالگر قدس یاد می‌شود، از اینرو نوع واکنش رهبران اسرائیل نسبت به موجودیت و سیاست خارجی ایران نیز جنبه عکس‌العملی و متقابل خواهد داشت.

اسرائیلی‌ها پس از پیروزی انقلاب اسلامی در صدد بودند تا به گونه‌ای تدریجی مواضع و نگرش ایران را نسبت به الگوهای انقلابی اولیه و ادراکی که نسبت به اسرائیل داشتند تغییر دهند. جنگ تجاوزکارانه عراق علیه ایران، زمینه و بستر مناسبی را برای به کارگیری چنین روشهایی فراهم آورد، اما رفتار و الگوی سیاست خارجی ایران با تأکید بر ارزشهای اسلامی در برخورد با واحدهای اساسی غیر همگون، تا حدی ثابت باقی ماند. در نتیجه این روند نوع برخورد و مواضع اسرائیل از اوایل دهه ۱۹۹۰ به بعد، نسبت به ایران کاملاً خصمانه شد و در نتیجه نوع تهدیدات آن کشور نیز تا حدی نسبت به گذشته دگرگون گردید.

از آنجا که نوع تهدیدات و شدت آن با توان ملی و سمت‌گیری سیاست خارجی کشورها پیوستگی دارد، بنابراین تهدیدات نظامی اسرائیل را در چارچوب ساختار و

توان ملی آن کشور مورد ارزیابی قرار داده، در حالی که انواع دیگری از تهدیدات با توجه به نوع آن از طریق الگوهای رفتاری و ساختارهای داخلی کشور قابل تحلیل است. با تأکید بر اینکه سطح تعارض دو کشور زیاد است، تهدیدات اسرائیل می‌تواند در حوزه‌های سیاسی، امنیتی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی نشانه‌گیری شود، ذیلاً "چگونگی این تهدیدات مورد ارزیابی قرار می‌گیرد:

الف: تهدیدات فرهنگی اسرائیل نسبت به امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

اسرائیلی‌ها سابقه همکاری سیاسی و فرهنگی با ایران را از دوران شاه و در دهه ۱۹۷۰ دارند. آنان در آن مقطع تاریخی ویژگیهای رفتار اجتماعی و گرایشهای عمومی مردم ایران را ثبت کرده و برآن اساس، برنامه‌ریزی لازم را برای تأثیرگذاری در افکار عمومی مردم ایران به انجام رسانده بودند. اما روند تحولات سیاسی در ایران، رژیم شاه سقوط کرد و نظام سیاسی نوپای ایران الگوی متفاوتی را نسبت به اسرائیل به کار گرفت. در چارچوب تأثیرگذاری فرهنگی در دوران موجود ابزارهای ارتباط جمعی اسرائیل درصدد آن است که الگوی تفکر و نوع اندیشه سیاسی ایران را از وضعیت تعارضی با آن کشور خارج کند. اسرائیلی‌ها براین امر واقفند که الگوی ایدئولوژیک دربرخورد با هدفها و سیاستهای آن کشور، رفتار و نتایج خصمانه‌ای را به همراه خواهد داشت. در نتیجه برای از بین بردن و یا کاهش این امر درصدد خنثی‌سازی تفکر ایدئولوژیک در جامعه ایران هستند.

برای خنثی کردن تفکر ایدئولوژیک، رادیو اسرائیل برنامه‌های گوناگونی را ارائه می‌دهد. دسترس‌های خبری آنان نسبت به حوادث و رویدادهای سیاسی در ایران سبب گردیده که رویدادها با توجه به سطحی خاص از تحلیل مورد تفسیر و پردازش قرار گیرند. این رادیو درصدد است تا هرگونه اعمال تعارض ایران را نسبت به غرب و اسرائیل بی‌نتیجه نشان دهد نقش صهیونیستها در تبلیغات جهانی - گسترش فرهنگ غربی - ماهواره‌ها و ... که در راستای آن بخشی از منابع ملی بدون بهره‌گیری مطلوب به هدر می‌رود.

نقش صهیونیستها در تبلیغات جهانی، گسترش فرهنگ غربی، ماهواره‌ها در جهت‌گیری تبلیغاتی اسرائیل در این محور قرار گرفته است که از لائیسیم و لیبرالیسم

سیاسی، ادبی و فرهنگی حمایت کند و یا اینکه جامعه را به گونه‌ای جهت دهد که از این الگوها حمایت کنند. اگر اسرائیل موفق شود تا تأثیر تفکر مذهبی را در ایران کاهش دهد، مطمئناً بازتابهای این چنین کاری و در نتیجه مقاومت مردمی در لبنان نیز کاهش خواهد یافت. از دیدگاه اسرائیلی‌ها گرایش «امل» در لبنان مجموعه‌ای است که در راستای رفتار بوروکراتیک سازمان یافته است و در نتیجه آنان از تفکر مذهبی که مورد حمایت حزب... قرار گرفته است تا حدی فاصله گرفته‌اند.

برای اسرائیل (که خود کشوری با تفکر مذهبی است)، هدف اصلی در رفتار منطقه‌ای و در برخورد با ایران بر این امر قرار گرفته است این مجموعه‌ها که دارای نگرش و رهیافت‌های ایدئولوژیک هستند بتدریج صحنه قدرت سیاسی را ترک کنند. تجربه مصر برای آن کشور کاملاً کارساز تلقی می‌شود زیرا آنان توانستند ناسیونالیسم عرب را، که در دهه ۱۹۶۰ و نیمه اول دهه ۱۹۷۰ مظهر رادیکالیسم منطقه‌ای به شمار می‌آمد، بالگوهای بوروکراتیک کم خطر سازند. در برخورد با ایران نیز کشور اسرائیل از الگوی مشابهی پیروی می‌کند و بهترین روش را برای رسیدن به نتیجه مطلوب و پایدار در شرایطی مورد ارزیابی قرار می‌دهد که لیبرالیسم فرهنگی جایگزین فرهنگ ایدئولوژیک گردیده و جامعه از سیاستهای ایدئولوژیک فاصله می‌گیرد.

ب: تهدیدات اقتصادی اسرائیل علیه جمهوری اسلامی ایران

اگر چه اسرائیل کشوری است که در ساختار درونی خود با مشکلات متعدد و فزاینده‌ای روبروست و در نتیجه ابزارهای اقتصادی لازم را برای تأثیرگذاری علیه منافع ملی جمهوری اسلامی ایران ندارد اما به دلیل پیوندهایی که مجموعه‌های مالی و صنعتی چند ملیتی با نظام سیاسی اسرائیل دارند، این کشور خواهد توانست ابزارهای آنان را به گونه‌ای غیرمستقیم مورد استفاده قرار دهد و در نتیجه محدودیتهایی را علیه ایران به کارگیرد. از دیدگاه اسرائیل به هر اندازه دولت و نظام سیاسی ایران از ضعف ساختاری بیشتری برخوردار باشند به همان میزان توان عملیاتی و قدرت تأثیرگذاری ایران بر حوادث خاورمیانه کاهش می‌یابد. اسرائیلی‌ها بر این اعتقادند که ایران کمکهای مالی به گروه‌های سیاسی خاورمیانه را صرفاً در وضعیتی جدی تلقی می‌کند که از توانمندی و مطلوبیت مالی لازم برخوردار باشند، در غیر این صورت تنگناهای اقتصادی آنان را

درونگرا خواهد کرد. اعمال فشارهای اسرائیل بر امریکا باعث شده است که با حمایت گروه‌های طرفدار اسرائیل در کابینه کلینتون، محدودیت سیاسی آن کشور برای تأثیرگذاری بر سازمانهای مالی بین‌المللی و در جهت کاهش کمکهای مالی و یا مساعدت‌های لازم به ایران جنبه اجرایی و جدی‌تری را پیدا کند^(۱).

علاوه بر موارد یادشده، کشور اسرائیل تلاشهای دیپلماتیک گسترده‌ای را برای لغو تحریم اقتصادی خود از سوی کشورهای مسلمان به انجام رسانده است. کنفرانس کازابلانکا که در سال ۱۹۹۵ به انجام رسید به عنوان تلاش کشورهای محافظه‌کار عربی تلقی می‌گردد که در صدد بودند تا تحریم کالاهای اسرائیلی را لغو کنند. اگر این تحریم برداشته شود، بسیاری از بحرانهای مالی اسرائیل کاهش می‌یابد و در نتیجه نظام سیاسی آن کشور از اعتبار و توانمندی بیشتری برخوردار خواهد شد.

اسرائیلی‌ها در صددند تا خود را از حوزه تحریم کشورهای اسلامی خارج سازند، در حالی که در نقطه رفتاری دیگر درصددند تا اینگونه تحریمها را علیه ایران به کارگیرند. این کشور اگر خطر ایران را علیه منافع و اهداف منطقه‌ای خود به گونه‌ای جدیتر احساس کند از انجام عملیات خرابکاری در حوزه تأسیسات اقتصادی ایران اجتناب نخواهد کرد، زیرا فعالیتهای پنهانی و خرابکاری به عنوان یکی از الگوهای مقابله جویانه اسرائیل در برخورد با واحدهای متعارض به شمار می‌رود.

ج: تهدیدات نظامی اسرائیل علیه اهداف و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران

از آنجا که اسرائیل، ابزارهای نظامی پیشرفته و ساختار دفاعی توسعه یافته‌ای دارد براین اساس بسیاری از اهداف و تمایلات خود را با بهره‌گیری از ابزارهای نظامی به انجام می‌رساند. حمایت‌های دیپلماتیک آمریکا از اسرائیل و عدم تصویب قطعنامه‌های شورای امنیت، که با وتوی ایالات متحده آمریکا همراه می‌شود، باعث می‌شود که آن کشور هر هدفی را با اتکا به ابزارهای مقابله جویانه خود پیگیری کند و آرای مجمع عمومی سازمان ملل را جدی تلقی نکند.

در ادامه چنین الگوی فکری از سوی اسرائیل، تهدیدات صریح و ضمنی متعددی از

۱- ابراهیم متقی، دستورالعمل اجرایی کلینتون: ادامه مهار یابدیلی دیگر، راهبرد، شماره ۶، بهار ۱۳۷۴.

سوی آن کشور و در برخورد با ایران نیز مطرح گردیده است. وزیر دفاع اسرائیل در سال ۱۹۹۵ با اشاره به تهدیدات ایران صرفاً اعلام کرد «اگر ایران مبادرت به غنی‌سازی اورانیوم کند و یا پلوتونیوم مورد نیاز خود را از طریق راکتورهای موجود به دست آورد، تأسیسات ایران مورد تهاجم جنگنده‌های اسرائیل قرار خواهد گرفت».

اسرائیل قبلاً (در سال ۱۹۸۱) راکتور تحقیقاتی عراق را در تموز بمباران کرد. از دیدگاه اسرائیل عضویت عراق در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی کافی تلقی نمی‌شود و مقامات سیاسی - نظامی آن کشور، راکتوری را مورد تهاجم قرار دادند که فعالیت آن تحت نظارت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی قرار گرفته بود. از سوی دیگر عراق نیز عضویت پیمان منع تولید و گسترش تسلیحات هسته‌ای را پذیرفته بود، اما اسرائیلی‌ها اعلام کردند که «نه تنها مقررات و قوانین آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و نه اقدامات ضد هسته‌ای هیچیک از سازمانهای بین‌المللی دیگر، قادر به تأمین امنیت ملی اسرائیل نیستند»^(۱).

اینگونه موضعگیری اسرائیل در راستای توجیه آن کشور برای تأمین امنیت ملی خود، مورد منحصر به فردی در نظام بین‌المللی تلقی می‌گردد که در راستای پوشش دفاعی امریکا و با تکیه به ابزارهای متعارف و هسته‌ای خود انجام می‌پذیرد و در نتیجه تاکنون با فشار سازمان یافته و نهادینه شده بین‌المللی روبرو نشده است.

با توجه به تجربیات ایران از عملکرد اسرائیل در برخورد با کشورهای خاورمیانه که در راستای هسته‌ای شدن قرار می‌گیرند، می‌توان به این نتیجه رسید که کشور اسرائیل صرفاً به عنوان تهدیدی برای واحدهای رادیکال خاورمیانه تلقی نمی‌شود، بلکه موفقیت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و سایر سازمانهای بین‌المللی کنترل‌کننده که با اعمال رژیم‌های بین‌المللی در صدد ایجاد قانونمندی، ثبات و بازدارندگی بین‌المللی می‌باشند نیز برای اسرائیل و کارکرد منطقه‌ای آن خطر آفرین می‌باشد. در نتیجه این کشور (اسرائیل) افکار اعضای آژانس را نسبت به کارآیی آن و حمایتی که از اعضا می‌تواند به عمل آورد خدشه‌دار کرده و در نتیجه بسیاری از کشورها در صدد آن هستند

1- Ali Jarbawi, "The Triangle of Conflict" , Foreign Policy, Fall 1995 P. 98.

که اهداف خود را خارج از چارچوب و مقررات آژانس، پیگیری کنند. در اجلاسیه سالیانه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی موسوم به شورای حکام* که در سال ۱۹۹۵ برگزار گردید و کشورها می‌توانستند در عضویت خود تغییری به وجود آورند نوع واکنش کشورهای عربی کاملاً قابل توجه بود. سوریه پیوستن خود را منوط به پیوستن اسرائیل به پیمان منع تولید و گسترش تسلیحات هسته‌ای و عاری‌سازی خاورمیانه از سلاحهای هسته‌ای کرد. ایران نیز علی‌رغم پذیرش مشروط مقررات آژانس، بی‌اعتمادی خود را نسبت به توانایی آن اعلام داشت. زیرا اسرائیل می‌تواند بدون توجه به هر یک از مقررات بین‌المللی و صرفاً با تحلیل و برآورد خود از تهدید کشورهای دیگر نسبت به امنیت ملی‌اش اقدامات لازم را به انجام برساند. این امر عمدتاً با نوعی تبلیغات بین‌المللی فراگیر شروع می‌شود. هدف اسرائیل و آمریکا از انجام اینگونه روشها این است که مشروعیت بین‌المللی را از طریق افکار عمومی به دست آورند؛ از جمله اینگونه تبلیغات می‌توان موارد متعددی را در هر یک از نشریات (تخصصی) و یا روزنامه‌هایی که وابسته به جناح اسرائیل محور در اروپا و آمریکا هستند، مورد ملاحظه قرار داد. از جمله این موارد می‌توان به تحلیل لوئیس رندبرس** از شرایط ملتهب خاورمیانه رجوع کرد که تهدید ایران را با چه بزرگنمایی و صراحتی (که می‌تواند مبتنی بر ادراک صحیح از حوادث باشد)، بیان می‌دارد. او تأکید می‌کند که :

«ایران با آهنگی بی‌امان در حال تعقیب یک برنامه هسته‌ای است که این امر در کنار اعتقادات مذهبی غیرقابل تغییر این کشور مبنی بر نابودی اسرائیل، خبر از وقوع حوادث بسیار بدی در خاورمیانه می‌دهد. در صورتی که برنامه هسته‌ای ایران متوقف نشود، ممکن است افزایش تواناییها و امکانات ایران در دستیابی به جنگ‌افزار هسته‌ای، اسرائیل را برآن دارد تا به خاطر مصالح امنیتی خود، اقدام بازدارنده‌ای را انجام دهد. در این میان مسأله این است که در صورت رویارویی هسته‌ای ایران و اسرائیل ممکن است مفاهیم پذیرفته شده بازدارندگی کارگر

* Council of Governer

** Louis Rene Beres

نباشد. این همان نکته‌ای است که دیپلماتهای آمریکایی باید در جریان دستیابی به توافقنامه صلح در خاورمیانه، در نظر بگیرند^(۱).

در اینگونه تحلیلها، همواره بر این نکته تأکید می‌شود که اسرائیل به دلیل توانمندی ابزاری ایران با خطر و تهدیدات منطقه‌ای روبروست. بنابراین این کشور خواهد توانست اقدامات متقابل را برای دفاع از خود و تأمین امنیت کشورش فراهم آورد. اینگونه تحلیلگران ریشه‌های بنیادین تعارض بین مسلمانان و یهودیان را در صدر اسلام به عنوان دلیلی تلقی می‌کنند که واحدهای ایدئولوژیک از جمله جمهوری اسلامی را قادر به مقابله و رفتار واکنشی در برابر خوردها با اسرائیل و براساس اعتقادات و باورهای مذهبی می‌کند. هم‌اکنون برداشت غربیها از ایران بر این قرار گرفته که «جمهوری اسلامی در طی سالهای بعد از جنگ با عراق، جنگ‌افزارها و تجهیزاتی را به ارزش میلیاردها دلار از کره شمالی، چین، روسیه و چکسلواکی دریافت کرده است» و با اینکه ایران در روند رسیدن به ابزارهای هسته‌ای برای نابودی اسرائیل جنگ‌افزارهای هسته‌ای و تجهیزات لجستیکی آن را از جمهوری مسلمان‌نشین قزاقستان به دست آورده و در روند انتقال آن، از کمکهای یک کشور ثالث یعنی ترکمنستان و تمهیدات انجام پذیرفته توسط آن برخوردار شده است.

اسرائیلیها اینگونه تبلیغات را به گونه‌ای تفهیم می‌کنند که ایران برخلاف کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی دارای قصد و نیت نابودی گروهی از انبای بشر به نام شهروندان اسرائیل را دارد. بنابراین گروه‌های یادشده می‌توانند اینگونه نتیجه‌گیری کنند که اگر ایران به حال خودش رها شود و هیچگونه عامل بازدارنده‌ای وجود نداشته باشد، ممکن است از جنگ‌افزارهای غیر متعارف (شیمیایی، بیولوژیک، هسته‌ای) علیه دولت اسرائیل بهره‌گیری کند زیرا ایرانی‌ها اینگونه فکر می‌کنند که اگر چنین ابزارهایی را به صورت ابتکاری به کار گیرند، توان دولت اسرائیل در پاسخگویی به ایران کاهش خواهد

1-Louis Rene Berse, "Israeli Deterrence Revisited", Haaretz, 23 August 1991, Qouted b :The Gulf Crisis and its Global Aftermath Edited by Gad Barzilai, Aharon Klieman, and Gilshidlo.

یافت و در نتیجه از اقدام تلافی‌جویانه اسرائیل جلوگیری به عمل خواهد آمد». بنابراین تحلیل به گونه‌ای مکرر و همه‌جانبه مورد توجه اسرائیل و حامیان بین‌المللی آن قرار گرفته است، اسرائیل چاره‌ای جز رویارویی با اقدام ابتدا به ساکن ایران ندارد و برای ایجاد بازدارندگی می‌تواند از «اقدام پیشگیرنده» برای خنثی سازی هدفها و واکنشهای ایران برخوردار گردد.

بنابراین اگر اسرائیل به این جمع‌بندی رسیده باشد که ابزارهای ایران می‌تواند قدرت منحصر به فرد آن کشور را در حوزه نظامی و عملیاتی در خاورمیانه خدشه‌دار کند، در این صورت واکنش آن کشور بر علیه ایران اجتناب ناپذیر خواهد بود، در حالی که چگونگی انجام آن با توجه به ابزارهای در دسترس اسرائیل، متفاوت با مورد عراق در سال ۱۹۸۱ خواهد بود.

اسرائیلی‌ها اگر چه این اقدام را در سال ۱۹۸۱ علیه عراق به انجام رساندند، اما شواهد بعدی نشان داد که عراق از تصمیم خود در مورد تلاش برای هسته‌ای شدن هیچگاه بازنگشت، بلکه سیستم خود را پیچیده‌تر کرد و بر سرعت اقدامات خود برای نیل به توانمندی و ابزارهای هسته‌ای افزود.

بطور خلاصه باید نوع تهدیداتی که توسط اسرائیل متوجه جمهوری اسلامی ایران است در حوزه‌های ذیل مورد ارزیابی و تأکید قرار داد:

۱- اسرائیل در اختلاف منطقه‌ای ایران با کشورهای عربی حوزه خلیج فارس هیچگونه واکنش به انجام نخواهد رساند، بلکه آن را نوعی وقفه برای توانمند شدن ایران تلقی کرده و در نتیجه به گونه‌ای غیر مستقیم مطلوبیت لازم را برای اسرائیل فراهم می‌آورد.

۲- در صورت درگیری واحدهای نظامی آمریکا علیه ایران، اسرائیل مشارکت عملی مستقیم و یا همکاری عملیاتی با نیروهای امریکایی به انجام نمی‌رساند. زیرا در این صورت افکار عمومی خاورمیانه از آن به عنوان نوعی جنگ مذهبی یاد خواهند کرد که مطلوبیت نهایی را برای اهداف اسرائیل تأمین نخواهد کرد.

۳- اسرائیل خواهد کوشید از طریق خرابکاری توسط عوامل و عناصر داخلی خود، اقدامات بازدارنده را در مرحله اول بدون توسل به ابزارهای نظامی و الگوهای

عملیاتی به انجام رساند. این گونه فعالیتها مخاطرات محدود و میزان پائینی از واکنش تهدید کننده متقابل نسبت به آن کشور را در بر خواهد داشت.

۴- در صورت نتیجه بخش نبودن اقدام یادشده برای محدود سازی توان عملیاتی ایران و یا در دسترس نبودن ابزارهای لازم، اسرائیل از ابزارهای نظامی بهره خواهد گرفت. این ابزارها می تواند شامل به کارگیری موشکهای دور پرواز زمین به زمین باشد که ۱۵۰۰ کیلومتر برد و قدرت هدفگیری زیادی دارد و یاینکه از نیروی هوایی خود در این راستا بهره مند گردد. انجام این امر در صورت تهدید هسته ای شدن ایران و ارزیابی آن از سوی اسرائیل اجتناب ناپذیر خواهد بود. در استراتژی اسرائیل در برخورد با ایران، انجام عملیات هوایی پیش بینی شده است. انجام این اقدام ناشی از این نگرش و استراتژی است که :

«اسرائیل در رویارویی با ایران، چاره ای ندارد جز اینکه بر الگوهای سستی بازدارندگی هسته ای تکیه کند. در این صورت پیشگیری به امری اجتناب ناپذیر و اجباری تبدیل می شود. تنها مورد باقی مانده پیرامون مسائلی از جمله زمانبندی، هدفگیری، شکل جنگ افزارها و مهمات خواهد بود البته لازم است ایالات متحده به موقعیت اسرائیل پی برد و در جهت کاستن از تدارکات و آمادگی ایران، گامهای محکمی بردارد. عدم موفقیت آمریکا باعث می شود که اسرائیل به نتیجه کلی برسد که پیشگیری غیر هسته ای سریع به عنوان اقدامی در راستای «دفاع دور اندیشانه از خود» تلقی گردد و اسرائیل از این الگو در قانون هابزی نظام بین الملل، انجام آن را تنها راه حفاظت از خود می داند. زیرا اقدام پیشگیرانه می تواند مناسبترین و سهل الوصولترین ابزار کاهش دهنده خطر وقوع جنگ هسته ای در منطقه باشد»^(۱).

۵- اقدامات محدود کننده ایران در مقابل روند صلح اعراب و اسرائیل، تهدید نظامی لازم را علیه ایران ایجاد نخواهد کرد، زیرا در آن وضعیت ساختار سیاستگذاری آن کشور دچار درهم ریختگی می شود و در نتیجه نخواهد توانست به گونه ای همزمان با

1- Samouel Harsh , Op. Cit, P.27.

دو نوع تهدید منطقه‌ای (ایران و بنیادگرایی اسلامی در کشورهای خط مقدم جبهه و بویژه در منطقه نوار غزه) مقابله کند.

۶- گسترش همکاریهای دیپلماتیک و نظامی ایران با سوریه و همچنین مخالفت با روند صلح از طریق گسترش تقاضاهای آن کشور، سطح تعارض کم شدت را در منطقه و علیه اسرائیل افزایش خواهد داد. در وضعیتی که اسرائیل با تعارض کم شدت منطقه‌ای و بویژه از سوی ایران روبروست، احتمال به‌کارگیری ابزارهای نظامی تهدیدکننده علیه جمهوری اسلامی ایران محدودتر خواهد بود.